



نقدی بر مقاله

«علم و موانع جذب آن در فرهنگ»

دکتر محمد ربانی

پرداخته و عمدتاً بر اهمیت علوم تجربی در مقایسه با دیگر معارف بشری تأکید نموده و علم را مهمترین معرفت بشری دانسته است. ایشان سپس در بحث «نقش علم و توسعه» با اشاره به اینکه «علم و تکنولوژی به صورت شمشیری دولیبه، هم زندگی انسان را بهبود بخشیده و هم مشکلات و مسایل تازه‌ای پدید آورده» اعتقاد خود را اینگونه بیان می‌دارد: «برای این مسائل راهی جز راه حل علمی وجود ندارد حتی اگر قرار باشد که از معرفت‌های دیگر استفاده شود باز اساس کار روش علمی است.» هر چند نویسنده مشخص ننموده که

در فصلنامه «رهیافت» شماره نهم (تابستان 1374) در صفحات 72-76 مقاله‌ای با عنوان «علم و موانع جذب آن در فرهنگ» به قلم خانم شهیندخت خوارزمی درج گردیده که وجود نکات قابل تأمل، مبهم و بعضاً خلاف واقع در آن مقاله، اینجانب را بر آن داشت که به طور مختصر به تشریح و نقد برخی از آنان بپردازم.

1- بزرگ انگاری جایگاه علوم تجربی

در حل معضلات بشری

نگارنده در ابتدای مقاله به بیان مطالبی تحت عنوان «تحت علم در عصر حاضر»

منظورشان از روش علمی چیست ولی اگر مقصود همان روشهای مربوط به علوم تجربی باشد بایستی اذعان نمود وقتی معرفتی خود از سنخ این علوم نباشد چگونه با روشهای مربوطه به علوم تجربی می توان آنها را فرا گرفت و مورد ارزیابی قرار داد. ایشان در ادامه مقاله، حل مشکلاتی چون شکاف روزافزون دارا و ندار را تنها با تکیا به علم عملی دانسته و هرچند در ادامه تلفیق درست خرد با علم و اخلاق، منطق و تکنیک را راه حل می شمارد ولی باز هم تأکید می نماید که بدون علم، چنین مسائلی قابل حل نیست. اگر منظور نویسنده همان علوم مبتنی بر تجارب مستقیم حتمی باشد بایستی از ایشان سؤال نمود که واقعاً چه مقدار از مشکلات و معضلات موجود بشر ناشی از علوم دستیابی به بلوغ علمی (به معنای کسب علوم مبتنی بر تجارب مستقیم حسی) است و چه مقدار ناشی از ضعف خرد و اخلاق؟! چرا در جوامعی که به قله علوم فوق رسیده اند این مشکلات حادثر شده است؟!

2- آیا تکنولوژیهای جدید اطلاعاتی - ارتباطی قادر به حل معضلات جوامع بشری و رفع آلودگیهای اخلاقی و اجتماعی است؟!

نویسنده در اول نوشتار، توسعه و تعمیم تکنولوژیهای جدید اطلاعاتی - ارتباطی را به عنوان راه حل معضلات بشر و از جمله آلودگیهای اخلاقی و اجتماعی می شمرد. جای پرسش است که چگونه می توان با اتکاء به علوم تجربی و تکنولوژی جدید به حل آلودگیهای اخلاقی و اجتماعی بشر نایل شد در حالی که با پیشرفت تکنولوژی، بشر روز به روز از حل این آلودگیها عاجزتر شده و این نه بدان جهت است که توسعه علوم مانع حل این آلودگیها باشد که تنزل اخلاقی بشر و ارزش قائل نشدن برای معارف دیگر و به ویژه خارج نمودن دین و معارف الهی از صحنه زندگی، جامعه بشری را در لجنزار عفن آلودگیهای اخلاقی و اجتماعی غرق نموده است.

ایشان سپس با ذکر نقل قولی می افزایند «بازی جهانی باید از نوع بازنده - بازنده که در آن همه بازنده اند به برنده - برنده تغییر شکل یابد یعنی بازی ای که

در آن شرکتها و کشورهای برنده شوند که به اصول اخلاقی پایبندند» و توجه به این سخن می‌رساند که به رغم تأکید نویسندگان بر نقش علم و تکنولوژی در حل معضلات اخلاقی و اجتماعی بشر، تا جامعه جهانی معتقد و پایبند اصول اخلاقی شوند شکل زندگی بشر تغییر مطلوبی نخواهد داشت با این حال جای تعجب است که در جای جای این مقاله نقش مسائل اخلاقی بسیار کم‌رنگ شده و حتی در ادامه مقاله، پاره‌ای از اصول اساسی اخلاقی مانع جذب علم قلمداد شده است.

3- موانع واقعی توسعه و جذب علم کدامند؟!

در قسمت بعدی مقاله، نویسندگان به بیان موانع توسعه و جذب علم در سه قسمت: «موانع فرهنگی، موانع مربوط به ساختار تولید اقتصادی و موانع سازمانی و نهادین» می‌پردازد که در این مقاله به اجمال موانع فرهنگی مورد اشاره قرار می‌گیرد:

نویسندگان ضمن شمارش موانع فرهنگی، ابتدا به ایستادگی جوامع کشورهای در

حال توسعه در برابر تغییرات اشاره می‌کند (قسمت 1-1) و در مقایسه در مورد کشورهای توسعه یافته می‌نویسد «در حالی که جوامع کشورهای توسعه یافته به دلیل پویایی ذاتی، به فضای تغییر مداوم معتاد بوده و ...» هر چند ایشاه منظور خود از پویایی ذاتی را بیان ننموده اما این سؤال مطرح است که به چه دلیلی برای این جوامع پویایی ذاتی قائل هستند؟! آیا دوران سیاه حیات این جوامع و جهالت علمی آنان در قرون گذشته دلیل این پویایی ذاتی است؟! آیا کشورهای شرق که قرن‌ها مشعل داران علوم بشری بوده و غرب نیز ریزه خوار سفره علم آنان بوده فاقد پویایی ذاتی هستند؟!

ایشان سپس تحت عنوان ضعف انگیزه پیشرفت (قسمت 2-1)، ضد ارزش بودن فزون‌خواهی و ارزش‌مندی قناعت و زندگی زاهدانه را در کشورهای در حال توسعه از موانع فرهنگی جذب علم شمرده است. در اینجا بایستی گفت که در جهان دانش بار علم عمدتاً بر دوش افرادی بوده که با تلاش زایدالوصف و با روحیه قانع و نسبتاً کم اعتنا به

مادیات خود را وقف علم نموده‌اند و حتی سرگذشت پیشتازان علوم جدید این امر را اثبات می‌کند. اشتباه این است که انگیزه عمده پیشرفت را در مسائل مادی بدانیم و تصور کنیم بدون تقویت انگیزه‌های مادی توسعه و جذب علم ممکن نیست در حالی که به اعتقاد این جانب، از موانع مهم پیشرفت علمی در کشورهای در حال توسعه، القاء روحیات مادی افراطی، فزون خواهی و نداشتن قناعت بوده است چه بسیار از دانشمندان جهان سوم که به علت همین روحیه خدمت در کشورهای خود را رها نموده و به کشورهای توسعه یافته شتافتند (هر چند علت فرار مغزها تنها منحصر به این موارد نیست). ایشان در ادامه (قسمت 3-1) توجه به جهان آخرت و دیدگاهی که هدف از آمدن به دنیا را اندوختن توشه برای جهان دیگر می‌داند را از موانع توسعه و جذب علم شمرده است. معلوم نیست که نویسندگان چگونه به چنینی استنتاجی رسیده‌اند؟! آیا مکتبی نظیر اسلام چون دنیا را مزرعه آخرت می‌داند معتقد است که بایستی از تلاش در راه بهبود حیات

بشری دست کشید؟! آیا مکتبی نظیر اسلام چون دنیا را مزرعه آخرت می‌داند معتقد است که بایستی از تلاش در راه بهبود حیات بشری دست کشید؟! آیا هدف از علوم تجربی کمک به زندگی انسان نیست پس مکتبی که هرگونه کمک انسان به هم‌نوع را ارزنده می‌داند و انسان را در این راه تشویق می‌کند و با تعالی انگیزه انسان، او را در این مسیر پابرجا و بدون تزلزل می‌دارد مانع توسعه جذب علم است؟! مکتبی که برای کسب تلاش هیچ مرز سنی، زمانی و مکانی قائل نیست (اطلبو العلم و لو بالصین فان طلب العلم فریضه علی کل مسلم «رسول اکرم ص» طلب العلم فریضه علی کل حال «رسول اکرم ص» طالب الم بین الجاهل کالهی بین الاموات «رسول اکرم ص» اذا جاء الموت لطالب العلم و هو علی هذه الحاله مات وهو شهید «رسول اکرم ص» به جلد ششم میزان الحکمه مبحث علم مراجعه شود) و حتی مؤمن را برای کسب دانش احق می‌داند و توصیه می‌کند که در فراگیری علم حتی از مشرکین دریغ نورزد مانع توسعه و جذب علم است؟! آیا فقدان

شناخت صحیح این مکتب و عمل نکردن به دستورات حیاتبخش آن مانع فراگیری گسترده و جذب علم دانش است. متأسفانه بسیاری از دانش آموختگان جوامع در حال توسعه و آنانکه در کشورهای توسعه یافته کسب علم نموده‌اند شناخت صحیحی از مکتب اسلام ندارند و براساس پیشداوریها و تبلیغات ناجوانمردانه غربی‌ها قضاوت می‌نمایند.

نویسنده سپس ضعف انگیزه‌های شناختی را مطرح نموده و ضعف روح جستجوگری (در طبیعت و منع طرح پرسشهای اساسی را مانع شناخت، پژوهش کنجکاوی و کشف می‌داند (قسمت 4-1). البته ایشان به ابهام و اجمال سخن گفته‌اند ولی اگر منظور اعتقادات این کشورهای اسلامی باشد در این رابطه نیز باید گفت که اسلام بیش از همه مکاتب دعوت به تفکر در آفرینش نموده و مسلمانان را از برخورد انفعالی با آنها پرهیز داده است (افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت و الی السماء کیف رفعت و الی الجبال کیف نصبت و الی الارض کیف سطحت آیات 17-20 سوره

غاشیه یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنقذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لاتنفدون الا بسلطان آیه 33 سوره الرحمن و ...) برای فرد مسلمان بایستی انگیزه بیشتری در جهت شناخت صنع حق باشد چرا که مطالعه در آیات الهی برای او لذت بخش است و برایمان او می‌افزاید.

در بند 5-1 مؤلف ازط خودگریزی به عنوان مانع فرهنگی دیگر توسعه یاد نموده و ضمن نقل مطلبی می‌گوید: انسان جدید با دیدن آب به فکر تغییر مسیر آن و بردن آب به توربین و گرفتن انرژی از آن می‌افتد و انسان سنتی از آب این درک را دارد که بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین» عجیب است که مؤلف این دو دید را منافی یکدیگر می‌داند مگر انسانی که گذر عمر را در جوی آب ببیند و از آن عبرت بگیرد نمی‌تواند به فکر استفاده از انرژی آب باشد بلکه بالعکس او چون معتقد به ارزش اوقات و ایام هست فرصتها را مغتنم شمرده و از آنها حداکثر استفاده را می‌نماید چنانچه اغتنام از فرصت مورد تأکید اسلام عزیز بوده است (در

حدیث آمده است که الفرصه تمر مر السحاب فانتهزوا فرص الخیر و احادیث بسیار دیگر) و جالب آنکه بسیاری از دانشمندان مسلمان از هر دو دید بهره مند بوده‌اند چنانچه شیخ بهایی رحمه اله علیه که در امور علمی از جمله بهره‌برداری از آب زاینده رود به شیوه‌ای علمی و بدیع عمل نموده در عین حال استاد معارف الهی و دینی نیز بوه است.

در بند 7-1 نویسنده قطعی نگری را سد راه توسعه و جذب علم شمرده و می‌نویسد «بنیان علم بر ابطال پذیر است ... در جوامع سنتی حقایق ابطال ناپذیر بسیاری وجود دارد که نمی‌تواند موضوع حقیق تجربی قرار گیرد.» معلوم نیست منظور نویسنده از حقایق ابطال ناپذیر دقیقاً کدام موارد هستند و چگونه وجود حقایق ابطال ناپذیر را ایشان مانع مطالعه علوم و جذب آنها می‌داند؟ برخی از حقایق ابطال ناپذیر بنیان علوم را تشکیل می‌دهند چنانچه

اصل علیت یکی از آنهاست و انکار آن به معنای نفی تلاش و کوشش دانشمندان در جستجوهای علمی است. مگر دانشمندان و محققان جهان به حقایق ابطال پذیر اعتقاد ندارند چگونه است که اعتقادی مذهبی در بسیاری از آنها نقش خود را به خوبی حفظ نموده و حتی تقویت می‌گردد؟! به عکس، اعتقاد به این حقایق، انگیزه بسیار خوبی برای فداکاری در راه علم و خدمت به بشریت است. تصور اشتباهی است اگر انسان تصور کند چنانچه کشورهای در حال توسعه اعتقاد به این حقایق ابطال ناپذیر را از دست بدهند راه توسعه برای آنها همواره خواهد شد (البته روشن است که منظور ما از حقایق ابطال ناپذیر، خرافات و سنتهای باطلی که از جهل مردم سرچشمه می‌گیرد نیست چرا که دین مبین اسلام خود مردم را به نفی سنتهای باطل و مبتنی بر جهل، ناآگاهی و تقلید کورکورانه از پیشینیان فراخوانده است).